

مقایسه نظریات منطقی-زبانشناختی فارابی با اصول و نظریات زبانشناسی معاصر

محمودرضا مرادیان^۱، علی نوری خاتونبانی^۲

چکیده

هدف اصلی نوشتار حاضر، مقایسه نظریات منطقی - زبانشناختی فارابی با اصول و نظریات زبانشناسی معاصر است. بدین منظور، ابتدا ضمن مروری بر نحوه پیدایش زبانشناسی و استقلال آن از علوم دیگر، به معرفی رایجترین حوزه‌ها و نظریات زبانشناسی معاصر و سپس به مقایسه و تطبیق نسبی نظریات منطقی - زبانشناختی فارابی با حوزه‌ها، مفاهیم و نظریات یادشده میپردازیم. ده قرن پیش از این، فارابی علم زبان را در میان علوم زمانه خویش مطرح کرد و حوزه‌ها، اصول و نظریات خاصی برای آن معرفی نمود که از جهات بسیاری هم‌پوشانی اعجاب‌انگیزی با نظریات زبانشناسی معاصر دارند. او همچنین در علم قوانین الفاظ مفرد - که سومین بخش از بخشهای هفتگانه علم زبان از نظر اوست - به بررسی حروف، اصوات و واژگان به صورتی که در آواشناسی و مورفولوژی امروز آمده است، پرداخته و در علم قوانین الفاظ مرکب (چهارمین بخش علم زبان) نیز به بررسی نحوی جملات و عناصر موجود در آنها میپردازد. نظریات

۱۳۷

۱. استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)؛ mrmoradian@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

تاریخ تأیید: جلسه هیئت تحریریه ۹۳/۱۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۲۲



وی در این زمینه، انطباق عجیبی با دستور گروه‌ساختی چامسکی دارد. فارابی با ایجاد تمایز میان علم نحو و علم منطق، بین آنها نسبتی برقرار نمود که می‌توانست برای فلاسفه، منطقیون و نحویان بعد از خود درخصوص نظریات زبانشناسی معاصر همچون دستور جهانی و اصول و پارامترهای آن، نظریه اسباب فراگیری زبان و فطری بودن آن و توسعه نظریه روساخت - زیرساخت زبان راهگشا باشد. نظریات او درباره علم نحو و علم منطق و نسبت آن دو نیز - بشدت - مبتکرانه و راهگشاست و میتوان رگه‌های روشنی از برخی نظریات نوین، مانند مفهوم روساخت آوایی و زیرساخت معنایی جملات و نظریه فطری بودن زبان را در آنها یافت. در نوشتار حاضر به شرح این نظریات و نسبت آنها با نظریات نوین زبانشناسی خواهیم پرداخت تا بتوانیم بر گوشه‌یی از نبوغ، وسعت نظر، دقت علمی و همت بلند این دانشمند، فیلسوف و زبانشناس ایرانی و اسلامی به روش علمی کورسویی افکنیم.

کلیدواژه‌ها: فارابی، نظریات منطقی - زبانشناختی، زبانشناسی معاصر

* * *

مقدمه

زبانشناسی بعنوان دانشی مستقل، با تعریف فردینان دو سوسور، زبانشناس سوئیسی، از زبان آغاز گردید و در نخستین کنگره زبانشناسان برجسته جهان در شهر لاهه هلند در سال ۱۹۲۸م، از علوم تجربی و انسانی زمانه خود رهایی یافت؛^(۱) چنانکه میبه، دبیر این کنگره، اشاره میکند: «[این] گردهمایی، محکمه‌یی آزمایشی بود... و زبانشناسی در مقابل مجمعی جهانی در کمال صراحت و روشنی از خود [در برابر سیطره علوم دیگر] دفاع کرد...».^(۲) از نظر سوسور (۱۹۱۶م) زبان نظامی از عناصر مرتبط با هم است و از همنشینی این عناصر، ساختهای زبانی شکل میگیرد. از ترکیب دست کم دو عنصر زبانی، یک ساخت زبانی بوجود می‌آید و از اینرو، ساختارگرایی پایه‌ریزی گردید؛ به این معنی که هرگاه دو عنصر زبانی در کنار هم قرار گیرد، از ترکیب آنها یک ساخت زبانی بوجود می‌آید و ساختارگرایی چیزی بیش از این نیست. البته این ساختها در سطوح مختلفی چون اصوات، واژگان، عبارات و جمله تجلی مییابد؛ بعنوان مثال، کلمه «زن» از ترکیب دو صوت /ز/ و /ن/، یا جمله «آن مرد آمد» از ترکیب سه کلمه «آن»، «مرد» و «آمد»

۱۳۸

